

بررسی مفاهیم زیبایی‌شناسی در فرهنگ اسلامی و بحران زدگی آن در معماری معاصر

فائزه اسدیپور^{۱*}، مهدی اسدیپور^۲

۱- کارشناسی ارشد مهندسی معماری موسسه آموزش عالی مازیار و مدرس آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

نور. Asadpoor.faezeh@yahoo.com

۲- دانشجوی کاردانی پیوسته نقشه کشی معماری موسسه آموزش عالی مازیار. Mehdi.asadpoor97@gmail.com

چکیده

زیبایی جاذبه است ازلی، که هنر پل ارتباط بین آن و انسان است و درک زیبایی موهبتی است الهی و پایگاهی ذهنی که به عینیت می‌انجامد؛ و هنر بدون آن کالبدی است بی روح و خالی از جاذبه، بنابراین از آنجایی که هنر اسلامی نتیجه گسترش اسلام و تأسیس تمدن بزرگ اسلامی است و زیبایی‌شناسی هنر اسلامی از یک طرف محصول غور و تفحص علما و فلاسفه اسلامی در آیات و احادیث است و از سوی دیگر نتیجه نوعی درک شهودی و عمل هنرمندانی است که مغروق در فضای ایمان و اندیشه اسلامی می‌زیستند لذا مفهوم زیبایی در فرهنگ اسلامی متناظر مفهوم وجود و مراتب وجود و خالق وجود تبیین می‌شود و تمامی قرآن، مستقیم و غیرمستقیم بحث وجودشناسی و سیر انسان در مراتب وجود است، بنابراین همه آنها مباحث حسن شناسی و زیبایی‌شناسی است این در حالی است که، شناخت شناسی در عصر حاضر خود دچار بحران است، این حالت به زیبایی‌شناسی و در نتیجه به ساخته‌های عصر حاضر نیز سرایت کرده است. از این رو در این مقاله با بررسی و جمع بندی مطالعات انجام شده و مطالعه کتابخانه‌ای، این نتیجه حاصل گردید که؛ گونه‌های متنوع هنری با الهام از هنرهای معاصر در بین هنرمندان مسلمان و شناخته شده کشورهای اسلامی حال حاضر رایج است که با هیچ یک از ساختارها و اصول معین هنر اسلامی سازگاری ندارد چرا که زیبایی‌شناسی معاصر ارزشهای رایج معماری را از فرهنگ و سنت تهی کرده و شرایطی را به وجود آورده که گویی می‌بایست مبانی زیبایی‌شناسی و کاربردی در معماری معاصر مورد تجدید نظر قرار گیرد و متناسب با زیبایی‌شناسی در فرهنگ اسلامی گردد.

واژگان کلیدی: فرهنگ اسلامی، هنر اسلامی، مفاهیم زیبایی، زیبایی‌شناسی، معماری معاصر،

۱- مقدمه

دنیای امروز دنیای بی ثباتی ارزش هاست. هیچ معیار ثابتی برای اینکه بگویم این اثر خوب است یا بد وجود ندارد. نسبت در ارزش‌ها، کثرت گرایی در معیارهای ارزشی و شکاکیت در مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را بدنبال آورده است. اینها در حالی است که پیامبران، حکما و مصلحین جهان همه یک اصل کلی را بیان کرده‌اند و آن اینکه یک حقیقت جامع جهانشمول و مدبر بر هستی حاکم است و باید ها و نبایدها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها و همه مبانی و معیارهای مبتنی بر ذات و فطرت انسان است. گمان می‌رود آنچه راه حل جامعه طوفان زده کنونی ما باشد، تکیه بر ارزشهای ثابت و پیروی از هنر آرمانگرا است تا هم هنرمند به کمال برسد و هم مخاطب رشد کند. انسانی که قدرت انتخاب ندارد مثل کف و خاشاکی روی آب با هر جریانی در سطح، به این سو و آن سو کشیده می‌شود. چنین شخصی چون جهت‌گیری اساسی و معنایی در کارش ندارد؛ از جوشش پنداشت‌های اصیل از درون خود محروم است و تبدیل به یک مقلد می‌شود (فیضی و بلوغی ۱۳۸۹: ۱)